

فمینیسم

فمینیسم یک جنبش و ایدئولوژی سیاسی با این هدف که نقش زن را ارتقا دهد. فمینیست ها بر آن چیزی که روابط سیاسی بین جنسیت ها می خوانند، تاکید کرده اند.

از این رو، دو عقیده اساسی، ایدئولوژی فمینیستی را توصیف کرده است. اول اینکه با زن ها و مردها به دلیل جنسیت شان به طور متفاوت رفتار می شود؛ و دوم اینکه این رفتار نابرابر جنسیت را باید کنار گذاشت. بنابراین، اگر چه بیشتر فمینیست ها به هدف برابری جنسیت اعتقاد دارند، تعریف فمینیسم با توجه به این هدف همراه کننده است. هنگامی که برخی فمینیست ها بین آزادی و برابری تمایز قائل شده و برابری را بدین معنا می دانند که زنان باید همچون مردان باشند، مفهوم اصلی در تجزیه و تحلیل فمینیستی مردم سالاری است که توجه به کلیت ظلم و ستم بر ضد زنان جلب می کند. این امر، به سهم خود، بر اهمیت اساسی جنسیت تاکید داشته و بیانگر تفاوت های تحمیل شده اجتماعی، و نه بیولوژیکی، بین زنان و مردان است. بیشتر فمینیست ها جنسیت را یک ساختار سیاسی در نظر می گیرند که معمولا بر پایه کلیشه های رفتاری و نقش های اجتماعی زنانه و مردانه قرار می گیرد.

به هر حال، تئوری و عمل فمینیستی بسیار متنوع و گوناگون است. اشکال متمایز لیبرالی، سوسیالیستی-مارکسیستی و رادیکالی فمینیسم همواره شناسایی شده اند. فمینیسم لیبرال تعهدی به فرد گرایی و برابری رسمی منعکس می کند و مشخصه ی آن جستجو برای حقوق و فرصت های برابر در حیات عمومی و سیاسی است. فمینیسم سوسیالیست، که تا حدود زیادی از مارکسیسم نشئت گرفته، بر ارتباط بین انقیاد زن و شیوه تولید سرمایه داری تاکید کرده و نظرها را به اهمیت اقتصادی محدود بودن زن به زندگی خانوادگی و داخلی جلب می کند. فمینیسم رادیکال در ترسیم تقسیم بندی های جنسیت به عنوان اساسی ترین و، از نظر سیاسی، مهمترین شکافها در جامعه، و در ایجاد ساختاری رادیکال، حتی انقلابی، از زندگی شخصی، داخلی و خانوادگی، فراتر از چشم اندازهای مبتنی بر سنت های سیاسی پایدار حرکت می کند.

اهمیت

مرحله اول فمینیسم، موسوم به موج اول، تا حدود زیادی با جنبش حق رای زنان که در دهه ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ ظاهر شد، همراه بود. با کسب حق رای زنان در بیشتر کشورهای غربی در اوایل سده بیستم مبارزه برای حقوق قانونی و مدنی حالتی مخفیانه به خود گرفت و جنبش زنان از داشتن یک کانون اتحاد محروم گردید. موج دوم فمینیسم طی دهه ۱۹۶۰ ظاهر شد که، علاوه بر توجه به حقوق برابر، تقاضاهای افراطی و انقلابی تری را از طرف جنبش رو به گسترش رهایی بخش زنان علنی کرد. این جنبش از اوایل دهه ۱۹۷۰ تحت فرایند افراطی زدایی قرار گرفت و منجر به اعلام ظهور پسافمینیسم از سوی عده ای گردید. مسلما این امر واکنشی بر ضد فمینیست بود که با ظهور راست جدید همراه بود، ولی ظهور اشکال فردی تر و سنتی تر فمینیسم را نیز، که با بی میلی به مشاهده بیشتر زنان به صورت قربانی توصیف شده است، منعکس می کرد.

اهمیت عمده ایدئولوژی فمینیستی مطرح کردن و به چالش کشیدن تعصبات جنسیتی موجود در جامعه است که تفکر سیاسی از آن غفلت کرده است. به همین صورت، فمینیسم، به عنوان یک مکتب متمایز تفکر سیاسی، اعتبار فزاینده ای را برای خود کسب کرده است.